

**Comparative Studies  
in Jurisprudence,  
Law, and Politics**

# **The Impact of Political Conflicts on Political Development in Iran During 1991–2024**

1. Sayed Aliasgar Ahmadizadeh: Department of Political Science, Lam.C., Islamic Azad University, Lamerd, Iran
2. Ali Mohammad Haghighi\*: Department of Political Science, Lam.C., Islamic Azad University, Lamerd, Iran. Email: am.haghighi52@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Ghaffar Zarei: Department of Political Science, Lam.C., Islamic Azad University, Lamerd, Iran

## **ABSTRACT**

The present study was conducted with the aim of investigating the impact of political conflicts on political development in Iran from the 1990s to 2024. In terms of purpose, the study was applied research; in terms of data type, it was quantitative; and in terms of nature, it was a descriptive-correlational study. The statistical population consisted of all university professors in fields related to the subject at universities in Tehran. A total of 240 professors were selected as the sample using multi-stage cluster random sampling, taking into account the minimum sample size required for confirmatory factor analysis. The data collection method was a researcher-made questionnaire derived from the qualitative section, including the meta-synthesis and Delphi stages, whose validity and reliability were examined and confirmed. Data analysis methods included descriptive analysis (description of demographic characteristics and variables) and statistical analysis (confirmatory factor analysis and structural equation modeling tests) using SPSS-V27 and SmartPLS-V3 software. The findings showed that the cultural dimension, with a coefficient of 0.714 and a t-value of 24.131; the economic dimension, with a coefficient of 0.725 and a t-value of 24.639; the social dimension, with a coefficient of 0.739 and a t-value of 25.436; and international relations, with a coefficient of 0.747 and a t-value of 25.926, had significant effects on political development.

**Keywords:** *Political conflicts, political development, rule of law, political processes*

How to cite: Ahmadizadeh, S. A., Haghighi, A. M., & Zarei, G. (2026). The Impact of Political Conflicts on Political Development in Iran During 1991–2024. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(4), 1-18.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 January 2026

Revise Date: 17 May 2026

Accept Date: 24 May 2026

Initial Publish Date: 01 July 2026

Final Publish Date: 23 October 2026



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

## تأثیر منازعات سیاسی بر توسعه سیاسی در ایران طی سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۳

۱. سید علی اصغر احمدی زاده: گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران
۲. علی محمد حقیقی\*: گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران. پست الکترونیک: am.haghighi52@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. غفار زارعی: گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف تأثیر منازعات سیاسی بر توسعه سیاسی در ایران از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۳ انجام شد. نوع پژوهش به لحاظ هدف کاربردی، به لحاظ نوع داده کمی و به لحاظ ماهیت توصیفی همبستگی بود. جامعه آماری شامل کلیه اساتید رشته‌های مرتبط با موضوع در دانشگاه‌های تهران بودند که ۲۴۰ استاد با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای مرحله‌ای و با در نظر گرفتن حداقل حجم نمونه در زمان استفاده از تحلیل عاملی تأییدی به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. روش گردآوری داده پرسشنامه محقق ساخته برگرفته از بخش کیفی شامل مراحل فراترکیب و دلفی بود که روایی و پایایی ابزار بررسی و تایید شد. روش تحلیل داده‌ها شامل توصیف (توصیف ویژگی‌های جمعیت شناختی و متغیرها) و تحلیل آماری (آزمون‌های تحلیل عاملی تأییدی و مدلسازی معادلات ساختاری) داده‌ها با نرم افزار *Spss-V27* و *SmartPls-V3* بود. یافته‌ها نشان داد بعد فرهنگی با ضریب ۰.۷۱۴ و مقدار تی معادل ۲۴.۱۳۱؛ اقتصادی با ضریب ۰.۷۲۵ و مقدار تی ۲۴.۶۳۹؛ اجتماعی با ضریب ۰.۷۳۹ و مقدار تی ۲۵.۴۳۶ و روابط بین‌الملل با ضریب ۰.۷۴۷ و مقدار تی ۲۵.۹۲۶ بر توسعه سیاسی تأثر داشت.

واژگان کلیدی: منازعات سیاسی، توسعه سیاسی، حاکمیت قانون، فرآیندهای سیاسی

نحوه استناددهی: احمدی زاده، سید علی اصغر، حقیقی، علی محمد، و زارعی، غفار. (۱۴۰۵). تأثیر منازعات سیاسی بر توسعه سیاسی در ایران طی سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۳. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۴)، ۱-۱۸.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۳ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۵



در دنیای معاصر، پویایی سیاسی جوامع و توسعه نهادهای دموکراتیک به‌عنوان یکی از ارکان اصلی پیشرفت شناخته می‌شود. مطالعات نشان می‌دهند که ارتباط مستقیمی میان ثبات سیاسی و توسعه سیاسی با ارتقای شاخصهای حکمرانی خوب، شفافیت و مشارکت مردمی وجود دارد. با این حال، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، منازعات سیاسی به‌عنوان یکی از چالشهای جدی، نهنها بستر توسعه را تضعیف کرده، بلکه گاه موجب بحرانهای عمیق اجتماعی و اقتصادی شده است. بر اساس گزارشهای سازمان ملل، کشورهایی که با منازعات سیاسی مستمر مواجه هستند، در تحقق اهداف توسعه پایدار دچار مشکلات اساسی میشوند. ایران نیز به‌عنوان کشوری با موقعیت ژئوپلیتیک حساس، طی سه دهه اخیر شاهد منازعات سیاسی متعددی بوده که تأثیرات گستردهای بر روند توسعه سیاسی داشته است (Bashirieh, 2021).

توسعه سیاسی به‌عنوان یکی از ابعاد کلیدی توسعه پایدار، نشاندهنده ظرفیت نظام سیاسی برای مدیریت نهادهای دموکراتیک، تقویت مشارکت مردمی، حفظ ثبات سیاسی و ارتقای شفافیت و پاسخگویی است. در نظریات توسعه سیاسی، محققانی مانند هانتینگتون و آلموند به نقش ثبات و انسجام سیاسی در ارتقای کارآمدی نظام سیاسی و تحقق توسعه اشاره کرده‌اند. در ایران، روند توسعه سیاسی به دلیل وجود منازعات سیاسی مستمر با چالشهای جدی مواجه بوده و ارزیابی این تأثیرات میتواند به درک بهتر مشکلات فعلی و یافتن راهکارهایی برای حل آنها کمک کند. به‌طور کلی، توسعه سیاسی به معنای فرآیند تقویت نهادهای سیاسی، ارتقای سطح مشارکت عمومی، ایجاد شفافیت و پاسخگویی در حکمرانی و حفظ ثبات سیاسی است. شاخصهای اصلی آن شامل مشارکت سیاسی، حکومت قانون، حقوق بشر، شفافیت و پاسخگویی نهادها و توانایی مدیریت تضادها در بستر نظام سیاسی هستند (Rahimi et al., 2022).

با وجود تلاشهایی که در راستای توسعه سیاسی در ایران انجام شده، مشکلاتی چون کاهش اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی، ضعف در شفافیت و پاسخگویی، و محدودیت مشارکت سیاسی همچنان پابرجاست. منازعات سیاسی مداوم، چه در قالب رقابتهای جناحی و چه در قالب بحرانهای انتخاباتی، موجب تضعیف نهادهای دموکراتیک و کاهش انگیزه مشارکت مردمی شده است. این چالشها، روند توسعه سیاسی را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و زمینه را برای افزایش بیثباتی سیاسی فراهم کرده است (Javadi Arjmand & Rajaei, 2022). مطالعات نظری و تجربی نشان می‌دهند که منازعات سیاسی میتوانند تأثیرات دوگانه‌ای بر توسعه سیاسی داشته باشند. از یک سو، این منازعات میتوانند بستر مناسبی برای ایجاد تغییرات ساختاری و اصلاحات نهادی فراهم کنند؛ از سوی دیگر، در صورت مدیریت نادرست، این منازعات ممکن است منجر به کاهش ثبات سیاسی و تضعیف نهادهای دموکراتیک شوند. تحلیل این رابطه میتواند به درک بهتر نقش منازعات سیاسی در شکلگیری یا تضعیف روند توسعه سیاسی کمک کند (Arteghi Farahani et al., 2023).

منازعات سیاسی به مجموعه تضادها، رقابتهای و اختلافات میان گروهها، جناحها یا نخبگان سیاسی اطلاق می‌شود که بر سر دستیابی به قدرت، سیاستگذاریها و منابع شکل می‌گیرد. این منازعات میتوانند در قالبهای مختلفی از جمله جناحی، قومی، طبقاتی یا نهادی ظاهر شوند. در ایران، منازعات سیاسی معمولاً در بستر رقابتهای جناحی و تنشهای میان نخبگان سیاسی بروز یافته است (Aghamohammadi et al., 2022). پژوهشهای متعددی به بررسی توسعه سیاسی در ایران پرداخته‌اند، اما کمتر پژوهشی به‌طور جامع رابطه میان منازعات سیاسی و توسعه سیاسی را در بازه زمانی بلندمدت مورد تحلیل قرار داده است. نظریههایی مانند نظریه تضاد اجتماعی و نظریه نهادی به نقش منازعات در پویایی سیاسی توجه کرده‌اند، اما در مورد ایران، این نظریهها به دلیل ویژگیهای خاص فرهنگی و سیاسی کشور، نیازمند بومیسازی هستند. این خلأ پژوهشی ضرورت انجام مطالعات جامع و دقیق در این حوزه را برجسته میکند.

ایران در سه دهه اخیر شاهد تحولات سیاسی گسترده‌ای بوده است. از رقابتهای جناحی در انتخابات گرفته تا جنبشهای اجتماعی و اعتراضات مدنی، این منازعات سیاسی تأثیرات عمیقی بر نظام سیاسی کشور گذاشته‌اند. با این حال، تاکنون تحلیل جامعی در مورد تأثیر این منازعات بر شاخصهای توسعه سیاسی انجام نشده است. تحلیل این تأثیرات نه تنها میتواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت نظام سیاسی کمک کند، بلکه زمینه‌ساز ارائه راهکارهایی برای مدیریت بهتر منازعات و تقویت توسعه سیاسی خواهد بود. لذا در صورت عدم مطالعه و مدیریت مناسب منازعات سیاسی، این تضادها میتوانند به کاهش بیشتر اعتماد عمومی، تقویت بیثباتی سیاسی و تضعیف نهادهای دموکراتیک منجر شوند. این امر میتواند پیامدهای منفی گسترده‌ای در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته باشد و روند توسعه پایدار کشور را مختل کند (Mansouri, 2024).

در این راستا میتوان گفت، درک بهتر ماهیت و تأثیر منازعات سیاسی میتواند به طراحی سیاستهایی منجر شود که ضمن کاهش اثرات منفی، از ظرفیت این منازعات برای ایجاد اصلاحات و تغییرات مثبت استفاده کنند. این پژوهش به دنبال آن است که با تحلیل این رابطه، بینشی علمی و کاربردی برای مدیریت بهتر منازعات سیاسی ارائه دهد. در نهایت، با توجه به آنچه گفته شد، هدف پژوهش حاضر مطالعه چگونگی تأثیر منازعات سیاسی از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۳ بر توسعه سیاسی در ایران است.

### روش شناسی پژوهش

با توجه به هدف اصلی پژوهش حاضر، نوع پژوهش بر اساس هدف از نوع تحقیقات کاربردی، بر اساس پارادایم از نوع تحقیقات با پارادایم تجربی (اثباتگرایی)؛ بر اساس نوع داده از نوع تحقیقات کمی از طریق پرسشنامه با روش توصیفی تحلیلی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل کلیه اساتید رشته‌های مرتبط با موضوع در دانشگاه‌های تهران به عنوان پاسخ دهندگان کلیدی بود. از این رو، اساتیدی که پرسشنامه را تکمیل میکنند باید در رشته‌هایی تدریس کنند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منازعات سیاسی و توسعه سیاسی مرتبط باشند. کلانین<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) از نظریه پردازان برجسته در حوزه مدلسازی معادلات ساختاری و تحلیل عاملی تأییدی، حداقل حجم نمونه ۲۰۰ نفر را به عنوان یک قاعده عمومی و مناسب برای مدلسازی معادلات ساختاری و تحلیل عاملی پیشنهاد میکند. لذا در این پژوهش با توجه به استفاده از حداقل حجم نمونه در آزمون تحلیل عاملی تأییدی، ۲۴۰ پاسخ دهنده به عنوان حجم نمونه در نظر گرفته شد و پرسشنامه میان آنها توزیع شد که ۶ پرسشنامه به دلیل ناقص بودن کنار گذاشته شد و عملیات آماری بر روی ۲۳۴ پاسخ دهنده انجام شد. در این پژوهش با توجه به جامعه آماری یعنی اساتید رشته‌های مرتبط با موضوع در دانشگاه‌های تهران از روش نمونه گیری تصادفی خوشه‌ای مرحله‌ای (۸ دانشگاه شامل ۴ دانشگاه آزاد و ۴ دانشگاه دولتی \* ۵ رشته تحصیلی \* ۶ استاد) استفاده شد. برای این منظور از بین دانشگاه‌های دولتی و آزاد به طور تصادفی ۴ دانشگاه انتخاب، سپس در هر دانشگاه از بین رشته‌های تحصیلی مرتبط ۵ رشته تحصیلی انتخاب و در نهایت پرسشنامه میان ۶ استاد در هر رشته بصورت تصادفی توزیع شد.

برای سنجش متغیرهای پژوهش از منظر پاسخ دهندگان بخش کمی، از پرسشنامه‌های محقق‌ساخته برگرفته از رساله مقاله حاضر که برگرفته از بخش کیفی یعنی مراحل فراترکیب و دلفی بود، استفاده شد. این پرسشنامه شامل سوالات بسته پاسخ بود که به صورت حضوری در میان اعضای نمونه بخش کمی توزیع شد و داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزارهای آماری مورد تحلیل قرار گرفتند. لازم به ذکر است، روایی این پرسشنامه قبل از توزیع در گروه هدف اصلی بخش کمی با استفاده از روایی محتوایی و پایایی آن نیز ابتدا در یک گروه آزمایشی ۳۰

<sup>۱</sup> - Kline

نفره اجرا و سپس اصلاحات لازم در این راستا صورت گرفت. پرسشنامه این بخش شامل ۷۹ گویه با طیف اندازه گیری لیکرت ۵ درجه‌ای از خیلی زیاد تا خیلی کم بود که به شناسایی منازعات و توسعه سیاسی می‌پردازد. اطلاعات کامل پرسشنامه در جدول زیر قابل ملاحظه است:

جدول ۱- اطلاعات توزیع گویه‌های پرسشنامه محقق ساخته منازعات و توسعه سیاسی (منبع: محقق ساخته)

سازه	ابعاد	مولفه	تعداد گویه
منازعات سیاسی	اجتماعی	تفاوت‌های قومی	۱۱
		نابرابری اجتماعی	
		نارضایتی عمومی	
اقتصادی	توزیع نابرابر ثروت	فساد اقتصادی	۱۲
		وابستگی به منابع طبیعی	
		تضاد فرهنگی	
فرهنگی	آموزش	رسانه	۱۰
		مدخلات خارجی	
		توافقات بین‌المللی	
توسعه سیاسی	نهادهای سیاسی	قوه مقننه	۱۲
		قوه قضائیه	
		قوه مجریه	
حاکمیت قانون	قوانین شفاف و عادلانه	نظام قضائی مستقل	۱۱
		نظارت بر اجرای قانون	
		آموزش شهروندی	
آگاهی سیاسی	رسانه‌های آزاد	مشارکت در فرآیندهای سیاسی	۱۲

به‌منظور تعیین روایی پرسشنامه از روایی محتوایی و سازه استفاده شد. در روایی محتوایی با کمک فرم‌های لاوشه نسبت روایی محتوا<sup>۱</sup> و شاخص روایی محتوا<sup>۲</sup> به کمک ۱۹ نفر از خبرگان پژوهش بررسی شد. در این راستا محتوای پرسشنامه از نظر سؤال‌های اضافی و یا اصلاح سؤال‌ها مورد بررسی قرار گرفت. در شاخص روایی محتوا تمامی شاخص‌ها توسط خبرگان بررسی و اصلاحات لازم از نقطه‌نظر ساده بودن، واضح بودن و مربوط بودن صورت گرفت که در این مرحله ۶ گویه اصلاح شد؛ هم‌چنین در نسبت روایی محتوا اصلاحات لازم توسط خبرگان به منظور اینکه سوالات پرسشنامه ضروری هستند یا خیر قبل از توزیع پرسشنامه انجام شد و در این راستا هیچ گویه‌ای حذف نشد. در مورد روایی سازه نیز از دو نوع روایی همگرا و واگرا با کمک نرم‌افزار اسمارت پی ال اس<sup>۳</sup> استفاده شد که یافته‌ها بیانگر تایید روایی سازه بود و نتایج در جدول زیر قابل ملاحظه است.

ب: پایایی پرسشنامه: در این پژوهش پایایی از طریق ضریب آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی، اومگای مک دونالد محاسبه شد. مقادیر این ضریب برای همه سازه‌های پرسشنامه بالای ۰/۷ (هیر و همکاران، ۲۰۱۷) به دست آمد که نشان‌دهنده پایا بودن ابزار اندازه‌گیری بود. لازم به

1 - CVR

2 - CVI

3 - Smart-Pls 3

ذکر است در پژوهشهایی که از مدلسازی معادلات ساختاری استفاده می‌شود، از اُمگای مکدونالد برای ارزیابی پایایی به دلیل دقت بیشتر، استفاده می‌شود. ضرایب روایی و پایایی ذکر شده برای پرسشنامه در جدول زیر قابل‌مشاهده است.

جدول ۲- نتایج محاسبه روایی و پایایی پرسشنامه اصلی پژوهش برای سازه‌های پژوهش

ردیف	سازه	$\alpha$	CR	$\omega$	AVE	MSV	ASV	HTMT
۱	اجتماعی	۰.۷۳	۰.۸۰	۰.۸۳	۰.۵۶	۰.۴۱	۰.۲۳	۰.۶۸
۲	اقتصادی	۰.۷۸	۰.۸۲	۰.۸۶	۰.۵۸	۰.۴۳	۰.۲۵	۰.۶۴
۳	فرهنگی	۰.۷۲	۰.۸۱	۰.۸۲	۰.۶۴	۰.۴۶	۰.۳۰	۰.۷۳
۴	روابط بین‌الملل	۰.۷۵	۰.۷۹	۰.۸۴	۰.۶۱	۰.۴۵	۰.۲۹	۰.۷۱
۵	توسعه سیاسی	۰.۷۱	۰.۸۳	۰.۸۵	۰.۵۹	۰.۴۴	۰.۲۷	۰.۷۴

یافته‌های جدول فوق نشان می‌دهد که مقادیر *AVE* برای سازه‌های مورد بررسی، به طور قابل توجهی بالاتر از ۰.۵ هستند، که نشان‌دهنده این است که بیش از نیمی از واریانس هر یک از این ابعاد توسط آیتم‌های مربوط به آنها تبیین می‌شود و این امر به تأیید روایی همگرا کمک می‌کند. از طرف دیگر با توجه به معیار فورنل-لارکر، که بیان می‌کند *AVE* هر سازه باید بیشتر از مربع همبستگی آن با سایر سازه‌ها باشد، نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که هر یک از سازه‌ها به‌خوبی از یکدیگر متمایز هستند و هیچ تداخلی با یکدیگر ندارند و لذا روایی واگرا مبتنی بر معیار فورنل لارکر تأیید می‌گردد. همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برای هر سازه پنهان مورد بررسی، مقادیر حداکثر واریانس مشترک *MSV* و *ASV* میانگین واریانس مشترک به‌طور مؤثری کمتر از *AVE* (میانگین واریانس استخراج‌شده) هر سازه است. این نتایج به‌وضوح نشان‌دهنده این است که هر یک از این سازه‌ها به‌طور مستقل و مؤثر به اندازه‌گیری سازه‌های خود می‌پردازند و از یکدیگر متمایز هستند. لذا روایی واگرا نیز بر اساس این شاخص‌ها تأیید می‌شود. این یافته‌ها تأییدکننده روایی واگرا برای سازه‌های مختلف پژوهش هستند. به‌ویژه، وقتی که *MSV* هر بعد کمتر از *AVE* آن بعد باشد، این نشان می‌دهد که حداکثر واریانس مشترک بین هر سازه و دیگر سازه‌ها، به‌طور معناداری کمتر از واریانس اختصاصی آن بعد است. به عبارت دیگر، این سازه‌ها به‌خوبی قادر به توضیح و اندازه‌گیری ویژگی‌های خاص خود هستند و تداخل کمی با یکدیگر دارند. همچنین، با توجه به اینکه *ASV* نیز کمتر از *AVE* هر سازه است، می‌توان نتیجه گرفت که میانگین واریانس مشترک بین هر سازه و سایر سازه‌ها نیز در سطح پایینی قرار دارد. این امر به اعتبار و دقت ابزار اندازه‌گیری افزوده و نشان‌دهنده این است که هر یک از ابعاد به‌طور مؤثر و مستقل سازه‌های خود را نمایندگی می‌کنند.

روش تحلیل داده‌ها شامل دو بخش توصیف و تحلیل آماری داده‌ها بود. در بخش توصیف آماری داده‌ها، برای توصیف ویژگی‌های جمعیت شناختی شامل سن، جنسیت، مقطع و رشته تحصیلی از درصد، فراوانی، جدول و نمودار و همچنین برای توصیف متغیرهای پژوهش از میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی با نرم افزار *IBM SPSS-23* نسخه *Statistics* سال ۲۰۱۵ استفاده شد. همچنین در بخش تحلیل آماری داده‌ها برای پاسخ به سؤال‌های بخش کمی از آزمون‌های تحلیل عاملی تأییدی و مدلسازی معادلات ساختاری با نرم افزار *SmartPLS-V3* سال ۲۰۱۶ استفاده شد.

در این بخش ابتدا بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده از طریق پرسشنامه در جدول زیر به توصیف آماری ویژگی‌های جمعیتشناختی بخش کمی شامل سن، تحصیلات و سابقه کار پرداخته می‌شود:

جدول ۳- توصیف آماری ویژگی‌های جمعیت شناختی مربوط به اساتید رشته علوم سیاسی (حجم نمونه= ۲۳۴ پاسخ دهنده)

ویژگی جمعیتشناختی	طبقه	درصد	فراوانی	بیشترین فراوانی	کمترین فراوانی
سن (سال)	پائین‌تر از ۴۰ سال	۱۱.۳	۲۶	بالای ۵۰ سال	پائینتر از ۴۰ سال
	بین ۴۰ تا ۴۵ سال	۲۱.۴	۵۰		
	بین ۴۶ تا ۵۰ سال	۲۵.۴	۵۹		
	بالای ۵۰ سال	۴۱.۹	۹۹		
جنسیت	مرد	۶۷.۹	۱۵۹	مرد	زن
	زن	۳۲.۱	۷۵		
سابقه کار (سال)	پایین تر از ۷ سال	۱۶.۶	۳۹	بالای ۲۰ سال	پایین تر از ۷ سال
	بین ۷ تا ۱۳ سال	۲۱.۱	۴۹		
	بین ۱۴ تا ۲۰ سال	۲۶.۲	۶۱		
	بالای ۲۰ سال	۳۶.۱	۸۵		

در جدول فوق، ویژگی‌های جمعیتشناختی شرکتکنندگان شامل سن، جنسیت و سابقه کار مورد بررسی قرار گرفته است. در این گزارش به تحلیل ویژگی‌های جمعیتشناختی یک گروه خاص پرداخته میشود که شامل سن، جنسیت و سابقه کار افراد است. داده‌ها نشان میدهد که از نظر سنی، گروه بالای ۵۰ سال با ۹۹ نفر، بالاترین فراوانی را دارد که معادل ۴۱.۹ درصد از کل جمعیت مورد بررسی است. این در حالی است که گروه سنی بین ۴۶ تا ۵۰ سال با ۵۹ نفر و ۲۵.۴ درصد، به‌عنوان دومین گروه پرجمعیت شناخته میشود. به طور کلی، ۲۶ نفر (۱۱.۳ درصد) از افراد زیر ۴۰ سال هستند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص میدهند. از نظر جنسیت، ۶۷.۹ درصد از افراد مورد بررسی (۱۵۹ نفر) مرد و ۳۲.۱ درصد (۷۵ نفر) زن هستند. در زمینه سابقه کار، افراد با سابقه کار بالای ۲۰ سال با ۸۵ نفر و ۳۶.۱ درصد، بیشترین فراوانی را دارند. این در حالی است که گروه با سابقه کار بین ۱۴ تا ۲۰ سال با ۶۱ نفر (۲۶.۲ درصد) در رده بعدی قرار دارد. از طرف دیگر، تنها ۳۹ نفر (۱۶.۶ درصد) از افراد دارای سابقه کار کمتر از ۷ سال هستند که کمترین فراوانی را نشان میدهد.

در ادامه پس از بررسی توصیفی ویژگی‌های جمعیت شناختی گروه هدف پژوهش، در جدول زیر سازه‌های اصلی پژوهش بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده از طریق پرسشنامه از طریق شاخص‌های میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی با نرم افزار IBM SPSS-27 نسخه *Statistics* سال ۲۰۱۵ توصیف شده اند.

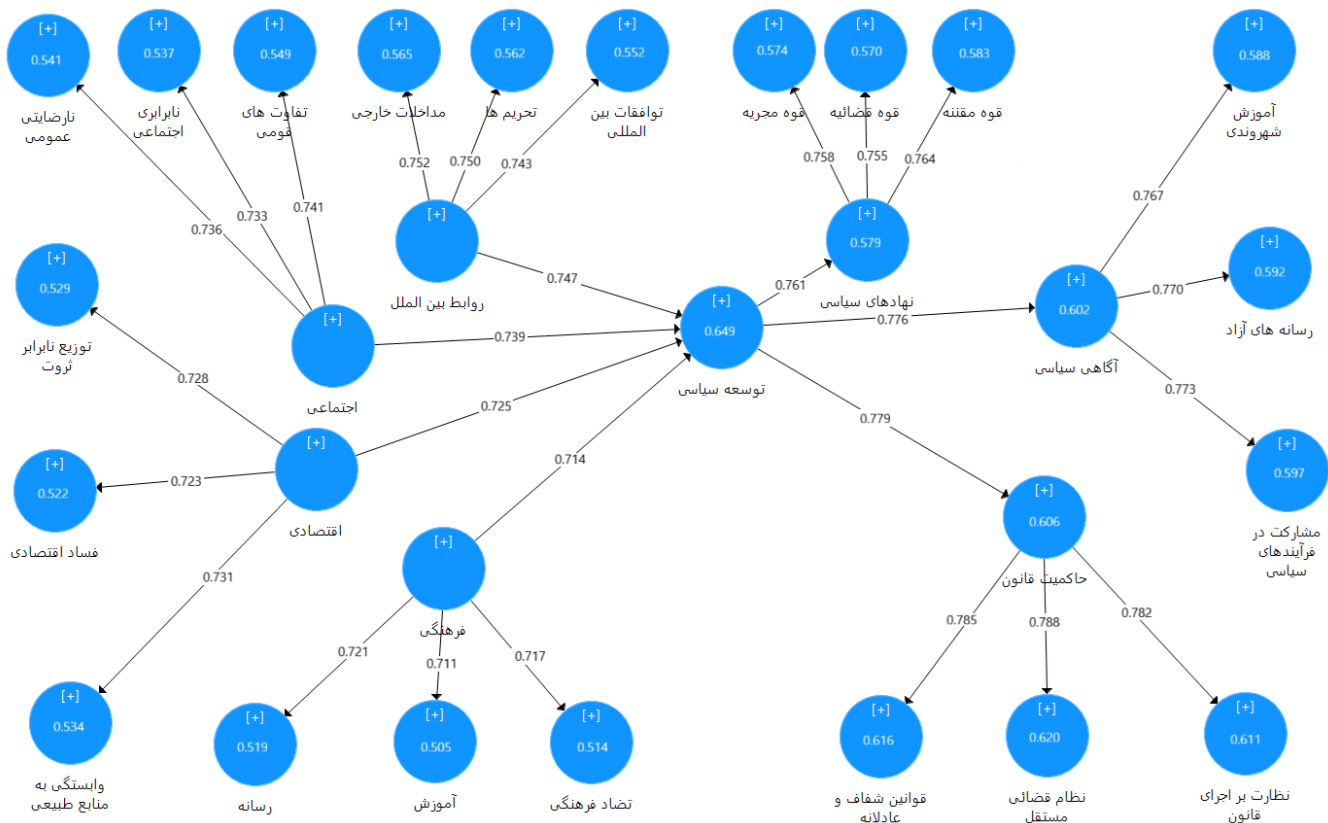
جدول ۴- توصیف آماری سازه‌های اصلی پژوهش (متغیرهای پنهان) از طریق شاخص‌های مرکزی، پراکندگی و توزیع داده

سازه	متغیر پنهان	تعداد شاخص	میانگین (لیکرت)	میانگین سازه	کل انحراف معیار	آماره چولگی	آماره کشیدگی	کمیننه	بیشینه
منازعات سیاسی	اجتماعی	۱۱	۳.۵۱	۳۸.۶۱	۰.۸۴	-۰.۲۹	-۰.۱۹	۱۱	۵۵
	اقتصادی	۱۲	۳.۴۹	۴۱.۸۸	۰.۸۰	-۰.۲۸	-۰.۱۵	۱۲	۶۰
	فرهنگی	۱۰	۳.۴۵	۳۴.۵۰	۰.۸۷	۰.۱۱	-۰.۳۳	۱۰	۵۰
توسعه سیاسی	روابط بین الملل	۱۱	۳.۱۴	۳۴.۵۴	۰.۸۱	۰.۱۸	-۰.۳۷	۱۱	۵۵
	نهادهای سیاسی	۱۲	۳.۲۴	۳۸.۸۸	۰.۷۶	۰.۰۵	۰.۰۷	۱۲	۶۰
	حاکمیت قانون	۱۱	۳.۳۷	۳۷.۰۷	۰.۶۲	۰.۲۲	-۰.۳۴	۱۱	۵۵
	آگاهی سیاسی	۱۲	۳.۱۹	۳۸.۲۸	۰.۷۷	-۰.۰۳	۰.۳۵	۱۲	۶۰

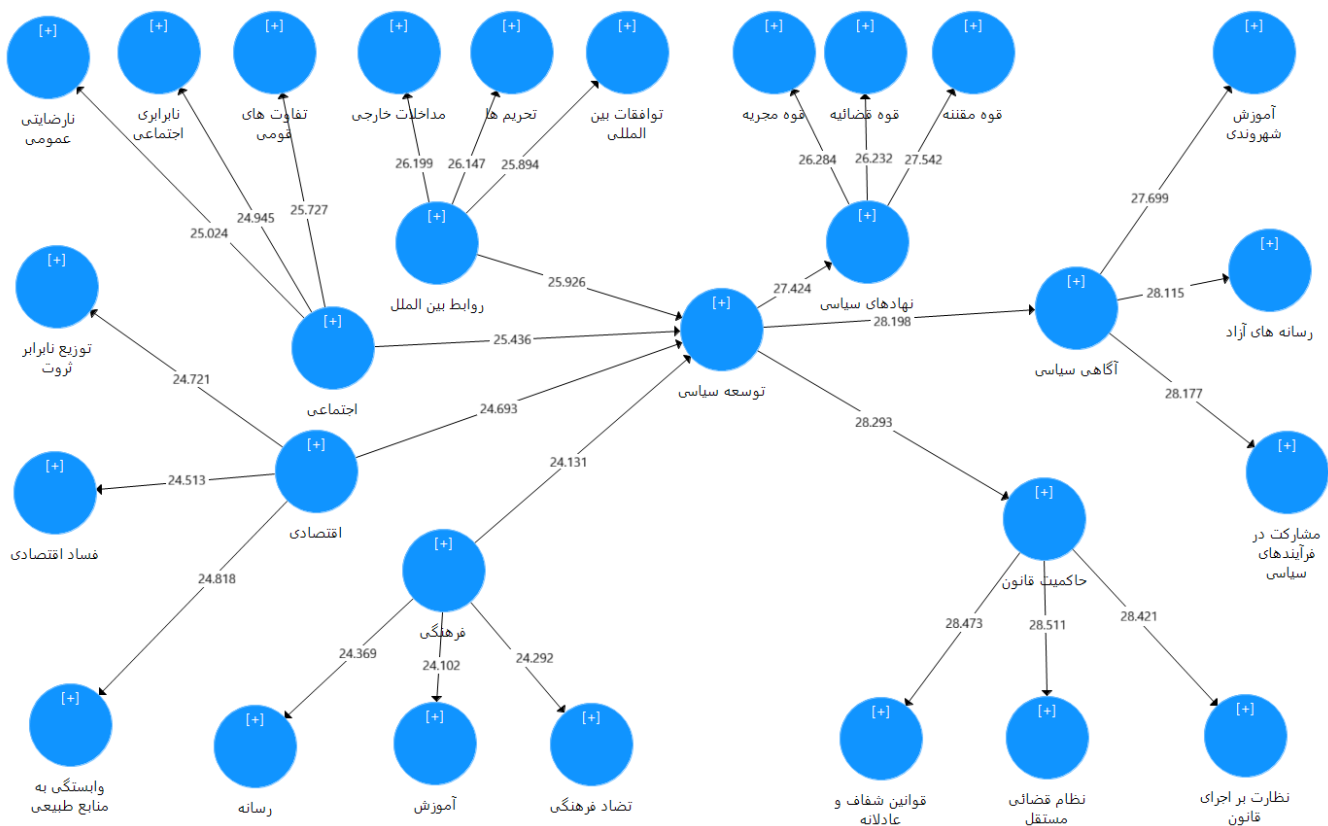
در این تحلیل، داده‌های مربوط به سازه‌های «منازعات سیاسی» و «توسعه سیاسی» بررسی شده است. سازه منازعات سیاسی شامل چهار بعد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روابط بین‌الملل است که بعد اجتماعی با میانگین ۳.۵۱ و انحراف معیار ۰.۸۴ بالاترین تمایل را نشان می‌دهد، در حالی که بعد روابط بین‌الملل با میانگین ۳.۱۴ کمترین تمایل را دارد. همچنین، در بعد اقتصادی میانگین ۳.۴۹ و در بعد فرهنگی میانگین ۳.۴۵ مشاهده می‌شود. از سوی دیگر، سازه توسعه سیاسی شامل سه بعد نهادهای سیاسی، حاکمیت قانون و آگاهی سیاسی است که بعد حاکمیت قانون با میانگین ۳.۳۷ بالاترین تمایل را دارد، در حالی که بعد آگاهی سیاسی با میانگین ۳.۱۹ در پایینترین سطح قرار دارد.

در ادامه، خلاصه مفروضات تحلیل عاملی تأییدی و مدلسازی معادلات ساختاری ارائه می‌شود. به‌منظور اطمینان از اعتبار نتایج تحلیل عاملی تأییدی و مدلسازی معادلات ساختاری، مفروضات اساسی این روشها پیش از انجام تحلیلها بررسی شد. ابتدا مفروضه استقلال مشاهدات با توجه به شیوه طراحی پرسشنامه و پاسخدهی مستقل آزمودنیها تأیید گردید. همچنین، با توجه به استفاده از پرسشنامه‌های مبتنی بر مقیاس لیکرت، مفروضه فاصله‌های بودن مقیاس اندازه‌گیری و امکان به‌کارگیری تحلیل‌های پارامتریک برقرار بود. بررسی عدم وجود داده‌های پرت با استفاده از روش‌های آماری توصیفی، نمودارهای جعبه‌ای، نمودار پراکندگی و معیار نمره استاندارد انجام شد که نتایج حاکی از عدم وجود مقادیر پرت مؤثر در داده‌ها بود. افزون بر این، مفروضه نرمال بودن توزیع داده‌ها و خطاها با استفاده از آزمون شاپیرو-ویلک و شاخص‌های چولگی و کشیدگی بررسی شد؛ به‌طوریکه سطوح معناداری آزمون شاپیرو-ویلک برای تمامی متغیرها بزرگتر از ۰.۰۵ و مقادیر چولگی و کشیدگی در دامنه قابل قبول ( $2 \pm$ ) قرار داشتند که نشان‌دهنده نرمال بودن توزیع داده‌ها و امکان استفاده از تحلیل‌های پارامتریک است. در ادامه، مفروضات اختصاصی تحلیل عاملی تأییدی و مدلسازی معادلات ساختاری مورد بررسی قرار گرفت. کفایت حجم نمونه با استفاده از معیارهای تخصصی این حوزه ارزیابی شد؛ به‌طوریکه حجم نمونه ۲۳۴ نفر، بالاتر از حداقل توصیه‌شده برای تحلیل عاملی تأییدی بود و نتایج آزمون کفایت حجم نمونه برابر با ۰.۹۱۲ و آزمون بارتلت معنادار ( $p > 0.05$ ) کفایت داده‌ها برای تحلیل عاملی را تأیید کرد. مفروضه خطی بودن روابط بین متغیرهای آشکار و پنهان از طریق نمودارهای پراکندگی، تحلیل باقیمانده‌ها و معناداری بارهای عاملی (بیش از ۰.۵۰) بررسی و تأیید شد. همچنین، برای بررسی عدم وجود چندهمخطی بین متغیرهای آشکار، از شاخص‌های ضریب تورم واریانس، تولرانس و ماتریس همبستگی استفاده شد که مقادیر ضریب تورم واریانس کمتر از حد بحرانی، تولرانس بالاتر از مقدار قابل قبول و ضرایب همبستگی کمتر از ۰.۸۰ بودند. نتایج دترمینان ماتریس همبستگی نیز نشان‌دهنده عدم وجود همخطی شدید بین متغیرها بود. در مجموع، نتایج بررسی مفروضات نشان داد که داده‌های پژوهش از شرایط لازم برای اجرای تحلیل عاملی تأییدی و مدلسازی معادلات ساختاری برخوردار بوده و نتایج حاصل از این تحلیلها از اعتبار و قابلیت اعتماد کافی برخوردار هستند.

در نهایت، به منظور بررسی روابط علی بین متغیرها از مدل معادلات ساختاری استفاده می‌شود. بدین منظور، پس از رسم ساختار، اضافه نمودن قیود مدل و انتخاب روش ماکسیمم درستنمایی، مدل اجرا شده و نمودار مسیر برازش شکل‌های زیر به دست آمد. شکل‌های زیر نمودار مسیر برازش شده به داده‌ها را نشان می‌دهد.



شکل ۱. نمایش گرافیکی ضرایب مسیر در مدل ساختاری تأثیر منازعات سیاسی بر توسعه سیاسی



شکل ۲. نمایش گرافیکی ضرایب معناداری در مدل ساختاری تأثیر منازعات سیاسی بر توسعه سیاسی

با توجه به اشکال فوق در جدول زیر، ضریب مسیر به همراه مقدار معناداری آورده شده است. همانطور که ملاحظه میشود، مسیر مورد پذیرش قرار گرفته شده است.

جدول ۵- ضرایب مسیر، مقادیر معناداری و وضعیت آنها

مسیر	ضریب مسیر	مقدار تی	وضعیت
فرهنگی	۰.۷۱۴	۲۴.۱۳۱	تأیید شد
اقتصادی	۰.۷۲۵	۲۴.۶۳۹	تأیید شد
اجتماعی	۰.۷۳۹	۲۵.۴۳۶	تأیید شد
روابط بینالملل	۰.۷۴۷	۲۵.۹۲۶	تأیید شد

نتایج جدول فوق نشان میدهد که تمامی مسیرهای مورد بررسی به تأیید رسیده‌اند. به‌طور خاص، ضریب مسیر فرهنگی به توسعه سیاسی برابر با ۰.۷۱۴ با مقدار تی معادل ۲۴.۱۳۱ گزارش شده است که نشان‌دهنده رابطه معنادار و قوی بین این دو متغیر است. همچنین، ضریب مسیر اقتصادی نیز با مقدار ۰.۷۲۵ و مقدار تی ۲۴.۶۳۹ تأیید شده است که بیانگر تأثیر قابل توجه متغیر اقتصادی بر توسعه سیاسی میباشد. علاوه بر این، ضریب مسیر اجتماعی به میزان ۰.۷۳۹ و مقدار تی ۲۵.۴۳۶ نیز به تأیید رسید، که نشان‌دهنده اهمیت ابعاد اجتماعی در توسعه سیاسی است. در نهایت، ضریب مسیر روابط بینالملل برابر با ۰.۷۴۷ و مقدار تی ۲۵.۹۲۶ به ثبت رسیده که حاکی از تأثیر معنادار این بعد بر توسعه سیاسی است. بنابراین، این نتایج نشان‌دهنده روابط مثبت و معنادار بین ابعاد مختلف (فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و روابط بینالملل) و توسعه سیاسی در ایران است و میتواند به عنوان مبنایی برای سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در حوزه‌های مرتبط با توسعه سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

هدف از ارزیابی برازش کل مدل این است که مشخص شود تا چه حد کل مدل با داده‌های تجربی مورد استفاده سازگاری و توافق دارد. مدل یابی معادلات ساختاری، ترکیبی از تحلیل تأییدی و رگرسیون چند متغیره می‌باشد. در این روش، آزمون کلی مدل شامل آزمون مدل اندازه‌گیری (بررسی پایایی و روایی) و آزمون مدل ساختاری (ضریب مسیر و واریانس تبیین شده) می‌باشد.

شاخص ضریب تعیین ( $R^2$ ) متغیرهای وابسته: ضریب  $R^2$  مربوط به متغیرهای پنهان درونزا (وابسته) است و تأثیر یک متغیر مستقل بر یک متغیر وابسته را نشان میدهد که سه مقدار ۰.۱۹، ۰.۳۳ و ۰.۶۷ به عنوان مقدار ملاک برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی  $R^2$  در نظر گرفته میشوند. مقدار  $R^2$  برای توسعه سیاسی ۰.۶۴۹ محاسبه شده است.

شاخص اشتراک: این معیار نشان میدهد که چه مقدار از تغییرپذیری شاخصها (سؤالات) توسط سازه مرتبط با خود تبیین میشود و از میانگین شاخص اشتراک برای تعیین روایی همگرا استفاده میشود که این شاخص ۰.۵۹ است.

معیار نیکویی برازش: مقدار این شاخص، با استفاده از میانگین هندسی  $R^2$  و متوسط شاخص اشتراک برای کل مدل مقدار ۰.۵۷۳ محاسبه می‌شود.

از آنجایی که مقادیر محاسبه شده  $GOF$  برای مدل فرضیه اصلی پژوهش بزرگتر از ۰.۳۶ بدست آمده، نشان دهنده برازش مناسب مدل است. شاخص ارتباط پیش بین  $Q^2$ : این معیار، قدرت پیشبینی مدل در متغیرهای وابسته را نشان میدهد. ملاک تفسیر  $Q^2$ ، سه مقدار ۰.۰۲، ۰.۱۵ و ۰.۳۵ عنوان قدرت پیش‌بینی کم، متوسط و قوی می‌باشد. مقدار  $Q^2$  برای متغیرهای ۰.۲۳۹ است که در سطح مطلوب است. بر همین اساس میتوان گفت قدرت پیشبینی مدل در مورد متغیرها مطلوب هستند.

شاخص *NFI*: شاخص تناسب غیرهنجاردار که نشان می‌دهد، مدل معرفی شده تناسب را تا ۹۰ درصد بهبود می‌بخشد. اعداد این مدل باید بزرگتر از ۰.۹ باشد. شاخص *NFI* برای این مدل، عدد ۰.۹۷۵ را نشان می‌دهد. با توجه به این یافته‌ها میتوان نتیجه گرفت که مدل آزمون شده در نمونه مورد بررسی برآزش مناسبی دارد.

### بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل‌های آماری حاصل از مدل معادلات ساختاری، یافته‌های این پژوهش نشان داد که منازعات سیاسی تأثیری معنادار و مثبت بر کُندی یا افت توسعه سیاسی در ایران داشته‌اند و این تأثیر از طریق چهار بُعد کلیدی قابل تبیین است. بعد روابط بین‌الملل با ضریب مسیر ۰.۷۴۷ و مقدار تی ۲۵.۹۲۶ بیشترین تأثیر را داشته و پس از آن ابعاد اجتماعی (۰.۷۳۹)، اقتصادی (۰.۷۲۵) و فرهنگی (۰.۷۱۴) قرار دارند. این نتایج نشان می‌دهد که شدت و پیچیدگی منازعات سیاسی، زمانی که همراه با تنش‌های خارجی، شکاف‌های اجتماعی، ناکامی‌های اقتصادی و درگیری‌های فرهنگی باشد، به‌صورت مضاعف موجب تضعیف نهادهای سیاسی، کارایی نظام اجرایی و مشارکت سیاسی میشود. بنابراین، توسعه سیاسی در ایران در سه دهه گذشته به‌طور اساسی تحت تأثیر این ابعاد چندلایه از منازعات سیاسی بوده است. بر اساس نظریه محرومیت نسبی (Gurr, 1970) و نظریه سرمایه اجتماعی (Bourdieu, 1986)، نابرابری‌های اجتماعی، احساس تبعیض و ضعف در تعلق اجتماعی زمین‌ساز منازعاتی هستند که در بلندمدت مانع از استقرار نهادهای مشارکتی و بسط فرهنگ سیاسی میشوند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که نارضایتی اجتماعی ناشی از توزیع ناعادلانه فرصت‌های سیاسی و اجتماعی، مشارکت سیاسی را تضعیف و بیاعتمادی را تشدید کرده است. نتایج با پژوهش‌های (Shojaei et al., 2021) و (Jafarzadeh et al., 2021) همخوان است که تأکید دارند نبود پیوندهای اجتماعی مؤثر و کاهش سرمایه اجتماعی، پایه‌های توسعه سیاسی را سست میکند.

یافته‌ها تأکید دارند که فساد گسترده، تمرکز منابع در دست نخبگان خاص و ناتوانی دولت در توزیع عادلانه ثروت، عامل کلیدی در منازعات سیاسی بوده است. دلیل آن را میتوان در تبیین نهادگرایی جدید (North, 1990) و نظریه وابستگی (Wallerstein, 1974) یافت که تصریح میکنند ضعف در نهادهای اقتصادی و وابستگی به منابع طبیعی به‌شدت موجب بروز بحران‌های سیاسی و تضعیف مشروعیت شده‌اند. این موضوع با یافته‌های (Delavari & Mohammadi Pirouzian, 2025) درباره ناهمگنی ادوار سیاستگذاری اقتصادی در ایران همراستا است.

مبنای فرهنگی منازعات در قالب تقابل گفتمان‌های ایدئولوژیک، تضاد میان ارزش‌های سنتی/مدرن و بحران آموزش همگانی سیاسی قابل تبیین است. از منظر نظریه گفتمانی (Laclau & Mouffe, 1985) و نظریه نوسازی (Almond & Coleman, 1960)، توسعه سیاسی مستلزم گسترش فضای گفتوگو، تحمل و پذیرش چندصدایی است؛ اما در ایران، همانگونه که در پژوهش (Kamalizadeh, 2025) و (Mohammadi et al., 2024) مشاهده میشود، نقدناپذیری گفتمان حاکم، فضای فرهنگ سیاسی را به مسیر انحصاری سوق داده و مانع توسعه سیاسی شده است.

بعد بین‌المللی منازعات نیز بر اساس نظریه وابستگی و فشارهای ساختاری، نشان می‌دهد که تحریم‌ها، بحران‌های هویتی در سیاست خارجی و نزاع گفتمانی درباره توافقات بین‌المللی (مانند برجام) مستقیماً با عقبگرد توسعه سیاسی مرتبط هستند. یافته‌های این بخش با نتیجه پژوهش (Rahimi et al., 2022) مبنی بر دوقطبی‌شدن فضای سیاسی داخلی پیرامون سیاست خارجی کاملاً منطبق است. همچنین، (Jahanparvar et al., 2025) ثابت میکنند که دیپلماسی ناکارآمد داخلی و دوگانگی‌های تصمیماتی، نقش چشمگیری در تضعیف نهادهای داخلی داشته‌اند.

در تفسیر کلی، مدل مفهومی پژوهش نشان میدهد که اجزا و ابعاد منازعه، تنها در صورتی اثر منفی بر توسعه سیاسی نمیگذارند که نهادهای سیاسی قوی، رسانههای آزاد و فضای مدارا در جامعه فعال باشند. در فقدان این قابلیتها، هر چهار بعد منازعه منجر به ایجاد اختلال سیستماتیک در شاخصهای بنیادین توسعه سیاسی میشود؛ موضوعی که توسط (Ahmadipour & Jafarzadeh, 2024) درباره فشارهای محلی - منطقیهای و توسط (Athari Allaf et al., 2023) در سطح تحلیل کلان مورد تأکید قرار گرفته است.

تحلیل تطبیقی شواهد کمی پژوهش با مبانی نظری و شواهد تجربی نشان میدهد که رابطه علی روشنی بین شدت و ماهیت چندلایه منازعات سیاسی و رکود/رکودزایی ساختاری توسعه سیاسی در ایران وجود دارد. پس، نظم سیاسی تنها در صورتی پایدار خواهد بود که منازعات در بستر قانونی، نهادی، و از طریق مشارکت عمومی عادلانه مدیریت شوند.

در تحلیل بومی ساختار سیاسی ایران، منازعات سیاسی نه فقط پیامد تعدد دیدگاهها، بلکه نتیجه ضعف در سازوکارهای نهادی جهت مدیریت اختلافات هستند. وقتی نهادها نتوانند نقش «واسطهگر متوازن» ایفا کنند، هر چهار بعد منازعه (اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بینالمللی) به جای آنکه زمینهساز اصلاح باشند، به بیثباتی و تشدید شکافها میانجامند. این وضعیت، ظرف سه دهه گذشته، بارها در بزنگاههای تغییر دولتها، اعتراضات، بحرانهای ارزی و چالشهای فرهنگی تکرار شده است.

توسعه سیاسی، برخلاف آنچه صرفاً در نقش برنامه‌ریزی جلوه میکند، فرآیندی است که نیازمند روابط قدرت متوازن، توزیع آگاهانه مصادیق عدالت و نهادهایی انعطاف‌پذیر و پاسخگوست. هر یک از ابعاد منازعه، اگر در بستر مناسبات نهادینه‌شده اداره شوند، نه تنها روند توسعه را دشوار، که حتی آن را عقیم میکنند. بحران ناکارآمدی سیاسی بیش از آنکه فقدان منابع باشد، نتیجه فقدان ظرفیت ساختاری برای مصالحه در دل محیطی متکثر است.

امروز برای عبور از چرخه معیوب منازعه و عقبگرد توسعه، رویکرد تجویزی نمیتواند راهکار باشد. لازمه عبور، بازنگری در بنیادهای سیاست‌ورزی، نهادسازی جدید بر مبنای دهه‌های تجربه، و جایگزینی رویه‌هایی شفاف، مشارکتمحور و گفتوگومحور از سطوح ملی تا محلی است. منازعه اگرچه برای پویایی سیاسی اجتنابناپذیر است، اما دوام آن در غیاب راه‌حل‌های نهادمند، بزرگترین مانع بر سر راه توسعه سیاسی خواهد بود.

در نهایت، میتوان گفت یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهشهای (Delavari & Mohammadi Pirouzian, 2025)؛ (Kamalizadeh, 2025)؛ (Athari Allaf et al., 2023)؛ (Ahmadipour & Jafarzadeh, 2024)؛ (Rahimi et al., 2022) همخوانی دارد. این مطالعات به‌صورت جداگانه بر اثرگذاری ابعاد گوناگون منازعات - اعم از اقتصادی، فرهنگی، ساختاری و سیاسی - بر روند اجرای برنامه‌های توسعه و چالشهای نهادسازی در ایران تأکید داشته‌اند. فصل مشترک یافته‌های این پژوهش با مطالعات مذکور، در تأکید بر پیوند منطقی و تأثیرگذار میان ساختارهای منازعه‌آفرین و افول در شاخصهای مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی نهادهاست. بدین ترتیب، میتوان گفت که پژوهش حاضر ضمن تأیید نتایج پیشین، با بهره‌گیری از روش‌شناسی آمیخته و چارچوب نظری منسجم، توانسته است منظری تحلیلی و جامع‌تر درباره تأثیر منازعات سیاسی بر توسعه سیاسی کشور ارائه دهد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و روابط بینالمللی منازعات سیاسی تأثیر معناداری بر توسعه سیاسی دارند؛ بنابراین، سیاست‌گذاران و نهادهای حکمرانی لازم است مدیریت منازعات سیاسی را به‌عنوان پدیده‌های چندبعدی و ساختاری مورد توجه قرار دهند. تقویت فرهنگ گفتوگو، افزایش مشارکت سیاسی، کاهش نابرابریهای اقتصادی مؤثر بر فرآیندهای سیاسی و ارتقای سرمایه اجتماعی

میتواند نقش مهمی در تسهیل مسیر توسعه سیاسی ایفا کند. همچنین، توجه همزمان به سیاست خارجی و تعاملات بین‌المللی میتواند به کاهش تنشها و افزایش انسجام سیاسی داخلی منجر شود.

از منظر کاربردی، مدل ارائه‌شده در این پژوهش میتواند به‌عنوان چارچوبی تحلیلی برای طراحی برنامه‌های آموزشی، تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در حوزه توسعه سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. بهره‌گیری از نتایج این پژوهش در نهادهای دانشگاهی، مراکز پژوهشی و دستگاه‌های اجرایی میتواند زمینه‌ساز بهبود کیفیت فرآیندهای سیاسی، تقویت حاکمیت قانون و ارتقای کارآمدی نظام سیاسی شود.

از جمله محدودیتهای پژوهش حاضر میتوان به استفاده از ابزار خودگزارشی و تمرکز بر دیدگاه اساتید دانشگاه‌های تهران اشاره کرد که ممکن است تعمیم‌پذیری نتایج به سایر گروه‌های اجتماعی و سیاسی را محدود سازد. همچنین، شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم در زمان گردآوری داده‌ها میتواند بر نحوه پاسخدهی مشارکت‌کنندگان تأثیر گذاشته باشد. علاوه بر این، پژوهش حاضر به‌صورت مقطعی انجام شده است و امکان بررسی تغییرات پویای منازعات سیاسی و توسعه سیاسی در طول زمان فراهم نبوده است. هرچند از مدلسازی معادلات ساختاری استفاده شده، اما نتایج بیشتر بیانگر روابط ساختاری بین متغیرها بوده و استنباط علی قطعی باید با احتیاط صورت گیرد. در نهایت، به پژوهشگران آینده پیشنهاد میشود با استفاده از طرح‌های طولی و روش‌های ترکیبی کمی - کیفی، پویایی منازعات سیاسی و سازوکارهای اثرگذاری آن بر توسعه سیاسی را به‌صورت عمیق‌تر بررسی کنند. انجام مصاحبه‌های تخصصی با نخبگان سیاسی و سیاست‌گذاران میتواند به تبیین دقیق‌تر یافته‌های کمی کمک کند. همچنین، گسترش دامنه پژوهش به سایر مناطق جغرافیایی و انجام مطالعات تطبیقی میتواند به افزایش قدرت تبیین و تعمیم‌پذیری نتایج منجر شود. بررسی نقش متغیرهای میانجی و تعدیلگر مانند اعتماد سیاسی، سرمایه اجتماعی و کیفیت حکمرانی نیز میتواند مسیر پژوهش‌های آینده را به‌سوی ارائه مدل‌های جامع‌تر و کاربردی‌تر هدایت کند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

Political development has long been regarded as one of the principal foundations of sustainable governance, institutional stability, and democratic consolidation in modern societies. In political sociology and development studies, the interaction between political conflict and political development represents a central analytical issue because political systems simultaneously require competition, pluralism, and conflict management in order to maintain legitimacy and institutional continuity. In many developing societies, unresolved political conflicts have weakened democratic institutions, reduced social trust, and intensified structural instability. Iran, due to its sensitive geopolitical position, ideological diversity, and complex political structure, has experienced persistent political conflicts over the past three decades, ranging from factional rivalries and electoral disputes to ideological polarization and tensions surrounding foreign policy. These conflicts have significantly influenced the trajectory of political development in the country. Political development generally refers to the institutionalization of political participation, strengthening of the rule of law, expansion of accountability, enhancement of transparency, and the capacity of the political system

to manage social and political tensions effectively (Bashirieh, 2021). From the perspective of modernization theory, political systems become more stable and development-oriented when they institutionalize participation and establish adaptive political structures capable of balancing competing interests (Almond & Coleman, 1960). Similarly, theories of social conflict emphasize that unmanaged tensions can evolve into structural crises that undermine state legitimacy and social cohesion (Gurr, 1970). In the Iranian context, political conflicts have emerged not merely as episodic disagreements among elites, but as multidimensional phenomena influenced by cultural contradictions, economic inequalities, social fragmentation, and international pressures. Previous studies have demonstrated that declining social capital, institutional inefficiency, and ideological polarization are closely associated with stagnation in political development and weakening of participatory mechanisms (Jafarzadeh et al., 2021; Shojaei et al., 2021). Furthermore, increasing political dissatisfaction and reduced public trust have intensified tensions between political institutions and civil society, thereby limiting the effectiveness of democratic processes and governance structures (Javadi Arjmand & Rajaei, 2022). Despite numerous studies on political development in Iran, fewer investigations have comprehensively analyzed the long-term relationship between political conflict and political development through an integrated structural framework. Therefore, the present study aimed to investigate the impact of political conflicts on political development in Iran during the period from the 1990s to 2024 by examining the cultural, economic, social, and international dimensions of political conflict and their structural effects on political development indicators.

The present study employed an applied quantitative approach with a descriptive-correlational design. The statistical population consisted of university professors in disciplines related to political science, sociology, political sociology, public administration, and international relations at universities in Tehran. Using multi-stage cluster random sampling and considering the minimum sample size requirements for confirmatory factor analysis and structural equation modeling, a sample of 240 university professors was selected. Data collection was conducted using a researcher-developed questionnaire derived from the qualitative phase of the study, which included meta-synthesis and Delphi procedures. During the qualitative stage, the major dimensions and indicators of political conflicts and political development were identified through a systematic review of theoretical and empirical literature as well as expert consensus analysis. Subsequently, the identified components were operationalized into questionnaire items. The instrument included dimensions related to social tensions, economic inequalities, cultural conflicts, and international political pressures, alongside dimensions associated with political development such as political participation, institutional accountability, transparency, rule of law, and democratic governance. Content validity was evaluated by a panel of academic experts, while construct validity was assessed using confirmatory factor analysis. Reliability was confirmed through internal consistency indicators and composite reliability coefficients. Data analysis was conducted using SPSS-V27 and SmartPLS-V3 software packages. Descriptive statistics were employed to examine demographic characteristics and variable distributions, while inferential analyses included confirmatory factor analysis and structural equation modeling to test the conceptual framework and structural relationships among variables. Structural equation modeling was selected because of its ability to simultaneously evaluate measurement models and causal pathways among latent constructs (Kline, 2015). The conceptual framework of the study was theoretically grounded in institutional theory, social conflict theory, social capital theory, dependency theory, and discourse theory. Institutional theory emphasizes the role of institutional effectiveness in regulating political competition and preserving legitimacy

(North, 1990), whereas discourse theory highlights the influence of ideological hegemony and exclusionary political narratives on the restriction of pluralism and democratic participation (Laclau & Mouffe, 1985). Through integrating these theoretical approaches, the study attempted to provide a comprehensive explanation of the structural mechanisms through which political conflicts affect political development in Iran.

The findings demonstrated that political conflicts exerted a significant and negative influence on political development in Iran through four major dimensions, namely international relations, social tensions, economic conflicts, and cultural conflicts. Among these dimensions, the international relations dimension had the strongest effect on political development with a path coefficient of 0.747 and a t-value of 25.926, followed by the social dimension with a coefficient of 0.739 and a t-value of 25.436, the economic dimension with a coefficient of 0.725 and a t-value of 24.639, and finally the cultural dimension with a coefficient of 0.714 and a t-value of 24.131. These findings indicate that political development in Iran during the past three decades has been deeply influenced by multidimensional political tensions operating simultaneously at domestic and international levels. The strong impact of international relations reflects the role of sanctions, geopolitical disputes, diplomatic polarization, and conflicts over international agreements in weakening political stability and institutional performance. The findings support previous arguments that ineffective domestic diplomacy and inconsistent decision-making structures intensify internal political fragmentation and reduce institutional efficiency (Jahanparvar et al., 2025). The significant social dimension also indicates that social dissatisfaction, declining social trust, political exclusion, and perceptions of inequality contribute directly to weakening political participation and undermining democratic legitimacy. In line with social capital theory, erosion of social cohesion and institutional trust limits the capacity of political systems to manage conflicts constructively (Bourdieu, 1986). These findings correspond with previous studies emphasizing that declining social capital and weak intermediary institutions weaken the foundations of political development (Shojaei et al., 2021). Similarly, economic conflicts were found to intensify political instability through unequal distribution of resources, corruption, concentration of wealth among political elites, and institutional inefficiency. Dependency theory explains that economies dependent on unstable structural conditions and unequal institutional arrangements are more vulnerable to political crises and legitimacy decline (Wallerstein, 1974). The findings also support previous analyses regarding inconsistency in economic policymaking and its destabilizing effects on political development in Iran (Delavari & Mohammadi Pirouzian, 2025). Finally, the cultural dimension highlighted the significance of ideological polarization, conflicts between traditional and modern values, and limitations on political dialogue and pluralism. From the perspective of discourse theory, exclusionary hegemonic narratives restrict democratic engagement and prevent the expansion of participatory political culture (Laclau & Mouffe, 1985). Previous studies similarly demonstrate that rigid ideological frameworks and resistance to criticism contribute to the weakening of political development and democratic institutionalization in Iran (Kamalizadeh, 2025; Mohammadi et al., 2024).

The interpretation of these findings suggests that political conflicts in Iran should not be viewed merely as temporary disputes among political factions, but rather as manifestations of deeper structural and institutional deficiencies within the political system. One of the most important implications of the study is that unresolved multidimensional conflicts can simultaneously weaken political legitimacy, institutional performance, and citizen participation, thereby creating a cyclical pattern of instability and developmental stagnation. Institutional theory argues that political development depends largely on the ability of institutions to regulate competition, distribute

resources fairly, and manage conflicts within legal and participatory frameworks (North, 1990). However, when institutions fail to function as balanced mediators among competing interests, political tensions become increasingly destructive and produce systemic instability. The findings indicate that in Iran, social inequalities, economic dissatisfaction, ideological rigidity, and international pressures have interacted cumulatively to intensify political fragmentation. Relative deprivation theory also provides an important explanation for this phenomenon because perceptions of injustice and exclusion can transform social dissatisfaction into political opposition and conflict (Gurr, 1970). The persistence of such tensions weakens the legitimacy of governing institutions and reduces public willingness to participate constructively in political processes. Furthermore, the findings reveal that factional competition and ideological polarization often limit opportunities for institutional reform and democratic dialogue. Political development requires not only institutional capacity but also a political culture characterized by tolerance, pluralism, and acceptance of diverse viewpoints (Almond & Coleman, 1960). Nevertheless, when political discourse becomes exclusionary and hegemonic, democratic participation declines and social tensions become more difficult to manage. The present findings align with previous research demonstrating that structural tensions within political-administrative territories and unresolved factional rivalries significantly contribute to instability and institutional weakness in Iran (Ahmadipour & Jafarzadeh, 2024; Athari Allaf et al., 2023). Moreover, the findings indicate that international tensions amplify domestic political divisions by increasing economic pressure, reinforcing ideological polarization, and intensifying disagreements regarding foreign policy orientation. Consequently, political development in Iran appears to be constrained not by a single factor but by the interaction of interconnected structural conflicts operating across multiple dimensions simultaneously.

Another important contribution of the study lies in its integrated conceptualization of political conflict as a multidimensional process encompassing social, economic, cultural, and international domains rather than treating conflict as a purely political or factional phenomenon. The findings suggest that the sustainability of political development depends on the existence of adaptive institutions capable of transforming conflicts into mechanisms for reform and collective participation rather than allowing them to evolve into destabilizing crises. Political conflicts may contribute positively to political development when they are managed within transparent institutional frameworks that permit negotiation, accountability, and public participation. However, in the absence of such institutional capacities, conflicts become sources of polarization, distrust, and democratic erosion. In the Iranian context, repeated cycles of political crises over the past three decades—including electoral disputes, social protests, economic instability, and ideological confrontations—demonstrate the consequences of inadequate institutional conflict management. The findings reinforce previous arguments emphasizing that effective political development requires institutional flexibility, participatory governance, and balanced power relations (Aghamohammadi et al., 2022). Additionally, the study highlights the importance of social capital and civic engagement in reducing destructive forms of political conflict and strengthening democratic resilience. Political systems characterized by low institutional trust and weak civic networks are less capable of achieving sustainable political development because citizens perceive political institutions as exclusionary and ineffective. Therefore, policies aimed at strengthening public trust, increasing political transparency, reducing economic inequalities, and promoting inclusive political dialogue may significantly improve prospects for political development. The study also underscores the importance of foreign policy management and international engagement because prolonged geopolitical tensions and sanctions can intensify domestic political fragmentation and reduce institutional stability. Overall,

the conceptual model developed in this study provides a comprehensive analytical framework for understanding the structural dynamics through which political conflicts shape political development in contemporary Iran.

In conclusion, the findings of this study demonstrate that political conflicts have exerted profound and multidimensional effects on political development in Iran from the 1990s to 2024. The analysis revealed that international tensions, social dissatisfaction, economic inequalities, and cultural polarization collectively contribute to weakening institutional effectiveness, reducing political participation, and limiting democratic consolidation. Political development cannot be achieved solely through administrative planning or formal institutional expansion; rather, it requires balanced power relations, adaptive institutions, participatory governance, and mechanisms capable of managing conflicts constructively within legal and democratic frameworks. The persistence of unmanaged political conflicts generates structural instability that undermines public trust and institutional legitimacy while restricting opportunities for reform and political participation. The study further indicates that political development in Iran depends fundamentally on the ability of the political system to transform conflicts into opportunities for institutional learning, negotiation, and social integration. Sustainable political development therefore requires strengthening civic participation, promoting transparency and accountability, reducing structural inequalities, institutionalizing political dialogue, and improving the effectiveness of governance structures at both national and local levels. In addition, constructive international engagement and coherent foreign policy strategies may reduce external pressures that intensify domestic political fragmentation. From a practical perspective, the conceptual framework proposed in this study can be utilized by policymakers, academic institutions, and governance organizations as an analytical tool for understanding the structural roots of political conflicts and designing more effective strategies for political development. Ultimately, political conflict is an inevitable feature of dynamic political systems, but when it persists in the absence of institutionalized solutions and democratic mechanisms, it becomes one of the greatest obstacles to sustainable political development.

## References

- Aghamohammadi, B., Siddiq, M. E., & Shirzadi, R. (2022). The Function of Political-Civil Institutions and Their Role in the Political Development of the Country. *Human Geography Research*, 54(122), 1247-1262.
- Ahmadipour, Z., & Jafarzadeh, H. (2024). Examining and Explaining the Factors and Sources of Tension and Conflict among National Administrative Divisions: A Case Study of Fars Province. *Political Geography Research*, 9(1), 69-92.
- Almond, G. A., & Coleman, J. S. (1960). *The Politics of the Developing Areas*. Princeton University Press.
- Artegli Farahani, E., Atryan, F., & Roustaei Hosseinabadi, Y. (2023). The Role of Parties in Iran's Political Development with Emphasis on Meritocracy. *Political Sociology of the Islamic Revolution*, 14(4), 277-296.
- Athari Allaf, H., Gazerani, S., & Davoudi, A. A. (2023). A Theoretical Introduction to the Causes of the Formation of Political Conflicts with Emphasis on the Role of Political Systems. *Iranian Policy Studies*, 10(3), 73-104.
- Bashirieh, H. (2021). *An Introduction to the Political Sociology of Iran during the Islamic Republic Period* (9th ed.). Negah-e Moaser.
- Bourdieu, P. (1986). The Forms of Capital. In J. Richardson (Ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education* (pp. 241-258). Greenwood Press. [https://doi.org/10.1007/978-1-349-95121-5\\_2](https://doi.org/10.1007/978-1-349-95121-5_2)
- Delavari, A., & Mohammadi Pirouzian, E. (2025). Political-Ideological Turns and Economic Developments in Iran after the Islamic Revolution (1979-2012): An Examination of the Governments Known as Revolution-War, Reconstruction, Reform, and Justice-Oriented. *State Studies*.
- Gurr, T. R. (1970). *Why Men Rebel*. Princeton University Press. <https://press.princeton.edu/books/paperback/9780691163563/why-men-rebel>
- Jafarzadeh, H., Ahmadipour, Z., Hafeznia, M. R., & Ghaderi Hajat, M. (2021). Explaining a Model of Factors of Tension and Conflict among Political-Administrative Territories. *Political Spatial Planning*, 4(1), 1-13. <https://sid.ir/paper/986960/fa>

- Jahanparvar, A., Mousavi, S., & Ghasemi, H. (2025). Domestic Diplomacy and the Efficiency of Political Institutions. *Quarterly Journal of Foreign Policy*, 18(1), 33-60.
- Javadi Arjmand, M. J., & Rajaei, R. (2022). The Role of Tolerance and Forbearance in Resolving Political Conflicts and Enhancing the Capacity of the Political System of the Islamic Republic of Iran. *Politics*, 52(62), 369-398.
- Kamalizadeh, M. (2025). The Relationship between Political Discourses and Cultural-Artistic Policymaking in the Islamic Republic of Iran: A Case Study of Cinema Policies. *Political Thought in Islam*.
- Kline, R. B. (2015). *Principles and Practice of Structural Equation Modeling* (4th ed.). Guilford Press. <https://doi.org/10.1037/15628-000>
- Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. Verso.
- Mansouri, A. (2024). Analyzing the Impact of Parties on Iran's Political Development after the Imposed War. *Strategic Studies in Humanities and Islamic Sciences*, 68(5), 187-198.
- Mohammadi, S., Hasani, M., & Akbari, R. (2024). Political Culture and Institutional Barriers to Political Development. *Quarterly Journal of Political Sociology of Iran*, 7(3), 67-92.
- North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511808678>
- Rahimi, M., Akbarzadeh, F., Jalalpour, S., & Mohagheghnia, H. (2022). Examining the Transformation in the Nature and Quality of Political Conflicts and Its Effect on Political Stability and Instability during Hassan Rouhani's Presidency in Iran. *Political Sociology of Iran*, 24(5), 748-763.
- Shojaei, M., Hosseini, A., & Rezaei, F. (2021). Social Capital and Political Development in Iran. *Quarterly Journal of Iranian Political Studies*, 10(2), 45-68.
- Wallerstein, I. (1974). *The Modern World-System I: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century*. Academic Press.